عنوان : فلسفه فقه

استاد راهنما : حجت الاسلام و المسلمین حمیدرضا جعفری (زید عزه)

پژوهشگر: مهدی مهدی پور رنجبر

مقطع تحصیلی :پایه چهار

درس پژوهشی : فقه1

مرکز آموزشی : حوزه علمیه علوی قم

سال تحصیلی: 98-99



تقدیم: به ساحت مقدس حضرت بقیة الله الأعظم ( روحی ارواحنا فداه) و روح پر فتوح فقهاء بالاخص امامین انقلابین (قدس الله سرهما)

تقدیر و تشکر از استاد ارجمند حجةالاسلام و المسلمین حاج اقا جعفری (زید عزه )و از تمام دوستان بالاخص برادر ارجمندم اقای محمد مهدی پوررنجبر که در آماده سازی این پژوهش مرا یاری کردند تا گامی باشد برای فهم هر چه بهتر فقه، برای خدمت بیشتر

چکیده:

# فلسفه های مضاف جزءعلوم میان رشته ای نوظهور است که در صدد نگاه درجه دوم به علوم می باشد که این نگاه در علوم اسلامی بسیار موثر واقع شده است چرا که می تواند به بسیاری از سوالات که جایگاهی در مسایل آن علم ندارد ولی مربوط به ان علم می شود را پاسخ دهد لذا در این پژوهش سعی شده اولا به نگاه به فلسفه فقه به عنوان یک عنوان بسیط ضمن آشنایی با فلسفه های مضاف به مسائل فلسفه فقه پرداخته شود ثانیا با نگاه درجه دو به فقه ،فلسفه فقه تحت عنوان یک عنوان مرکب به خود مسائلی که در فقه مطرح می شود پاسخ داده شود که گزارشی است از نظر نهایی بعد از ملاحظه اقوال و ارزیابی ادله اقوال که به سبب اطاله کلام در این پژوهش ذکر نشده است

#

# کلید واژه **: فلسفه، فلسفه فقه ، مقدمه فقه ،رؤس ثمانیه ، تعریف فقه ،مسائل فقه**

فهرست

[مقدمه 2](#_Toc35939849)

[فصل اول :مباحث مقدماتی 3](#_Toc35939851)

[چستی فلسفه فقه 3](#_Toc35939852)

[گفتار اول : تعریف فلسفه فقه 4](#_Toc35939853)

[گفتار دوم : موضوع فلسفه فقه 7](#_Toc35939857)

[گفتار سوم : اهداف و فواید فلسفه فقه 7](#_Toc35939858)

[فصل دوم: مسائل فلسفه فقه 9](#_Toc35939860)

 [گفتار اول:موضوع و قلمرو فقه 10](#_Toc35939862)

[گفتار دوم :اهداف و مقاصد علم فقه 10](#_Toc35939863)

[گفتارسوم :منابع فقه 12](#_Toc35939865)

[گفتار چهارم :پیش فرض های موجود در علم فقه 17](#_Toc35939875)

[گفتارپنجم: ابواب فقه 17](#_Toc35939876)

[گفتار ششم: تاریخ فقه 19](#_Toc35939877)

## مقدمه

# با مطالعه آثارگران مایه علماء که حاصل زحمات فراوان سال ها تلاش آنان در زمینه فقه می باشد در می یابیم که رویکرد آنان در مطالعات فقهی، توصیف و تبیین مسائل این علم بوده است یعنی تمام تلاش فقهاء در این عرصه کشف حکم شرعی از ادله اربعه می باشدکه نگاهی درونی به علم فقه می باشد و نگاه بیرونی و درچه دو کمتر مورد توجه آنان بوده است لذا در میان بسیاری از کتب فقهی اثر مستقلی در این زمینه وجود ندارد. اما با پیدایش فلسفه های مضاف وتوسعه ی آن در مجامع علمی روز دنیا سبب گردیدتا اهمیت این دسته از علوم درجه دوم آشکار شود

و نیز علوم اسلامی از جمله علومی است که خلاء دید درجه دوم در آن ها حس می شد و باید در علوم اسلامی این دیدگاه کلی علم لحاظ ونسبت و رابطه آن با علوم دیگر تبیین و مشخص گردد لذا در این پژوهش اهم مباحث فلسفه فقه ذکر شده و بر ضرورت مطالعات برون فقهی تاکید شده است بنابراین غرض اصلی این مقاله طرح مسائل است نه تبیین علمی و تحلیل عمیق هر یک از آن مسائل، برای وصول به این مقصد بایسته است ضمن تعریف فقه و تبیین مراد از فلسفه آن، برخی از مسائل اساسی فلسفة فقه عرضه شود.

## فصل اول :مباحث مقدماتی

### چستی فلسفه فقه

### گفتار اول : تعریف فلسفه فقه

تعریف یک علم به منزله شناساندن آن علم است که ممکن است این شناساندن از حیث های مختلفی صورت گیرد مثلا از تعریف حیث واژگان عنوان علم و یا تعریف از حیث موضوع و یا تعریف از حیث روش و یا ساختار و یا هدف و....که در تعاریف ارائه داده شده تعریف به موضوع و هدف به جهت ملاک وجه تمایز بودن علوم از یکدیگر بیشتر مورد توجه بوده است اما بهترین تعریف برای علوم نوظهور همچون فلسفه فقه تعریف به واسطه واژگان تشکیل دهنده ی عنوان آن علم است لذا در این پژوهش سعی شده است بهترین تعریف را برای فلسفه فقه ارایه دهیم تا سبب اشنایی هرچه بهتر فلسفه فقه شود

تعریف فلسفه فقه

فلسفه فقه از دو واژه"فلسفه" و "فقه" تشکلیل شده است که به تعریف هر کدام می پردازیم :

**بررسی واژه فلسفه** :

اين لغت، ريشه يوناني دارد و مصدر جعلي عربي كلمه «فيلوسوفيا» است. كلمه فيلوسوفيا مركب است از دو كلمه: «فيلو» و «سوفيا»؛ كلمه فيلو به معني دوستداري و كلمه سوفيا به معني دانايي است؛ پس كلمه فيلوسوفيا به معني دوستداري ـ دانايي است و افلاطون، سقراط را «فيلوسوفس» به معني دوستدار دانايي معرفي مي كند. بنابراين، كلمه «فلسفه» كه مصدر جعلي عربي است، به معني فيلسوف گري است(مطهري، مرتضي ،آشنايي با علوم اسلامي ، قم، انتشارات صدرابي تا، صص 125 و 126) 0اما در اصلاح به دو دسته از علوم اطلاق می شود که دسته اول را فلسفه مطلق که از حقیقت وجود بحث می کند و دسته دوم نیز فلسفه مضاف است که بناست در باره ان در این پژوهش بحث کنیم

برخی قایل بر این هستند که کاربرد مفهوم فلسفه در زمان اضافه غیر از معنای فلسفه در زمان مطلق است و نیز اصرار بر این دارند که فسلفه مطلق و فلسفه مضاف مشترک لفظی هستند (ناصر کاتوزیان ،گفتگوهای فلسفه فقه ص 124، علی عابدی شاهرودی ،فلسفه فقه در نظر خواهی از دانشوران،فصلنامه نقد و نظر،ش 12،پاییز 1376ص159و صادق لاریجانی ،گفتگوهای فلسفه فقه ص 172)

برخی قایل به این هستند که در فلسفه مضاف نیز باید معنای فلسفه مطلق را لحاظ نمود و بدین صورت معنا کرد که مثلا فلسفه فقه از چیستی وجود فقه و نیز فلسفه فیزیک از چیستی وجود فیزیک بحث می کند به عنوان نمونه می توان کلام جناب محمد مجتهد شبستری را مثال زد که می فرماید :

:مسئله ای فلسفی است که بخواهد به سوال "چیست " پاسخ گوید حال اگر درباره فلسفه فقه گفتگو کنیم باید گفت که فلسفه فقه می خواهد به این سوال پاسخ دهد که علم فقه چیست (محمد مجتهد شبستری گفت و گو های فلسفه فقه ص56)ا

همچنین از قایلین به این نوع نگاه می توان مهدی مهریزی در فقه پژوهی دفتر دوم ص14 ومحمد مجتهد شبستری در گفت و گو های فلسفه فقه ص 67 را نام برد که برای جلوگیری از اطاله از ذکر آن صرف نظر می کنیم

اما باید این مسئله در نظر گرفته شود معنای فلسفه مطلق به معنای فلسفه متافیزیک خلط نشود و نیز این که کسانی که قایل به این نوع از نگاه به معنای فلسفه در فلسفه فقه می شوند باید در تفسیر واژه فلسفه اختلافاتی که در ماهییت فلسفه فقه با فلسفه مطلق وجود دارد را حل کنند

### بررسی واژه فقه

 در لغت، فقه را به معنای فهم ذکر کرده‌اند که در قالب دو تعریف گفته شده است: یکی اینکه مطلقِ علم و فهم است که در بعض متون لغوی آمده و دیگری که در اکثر متون لغوی آمده اینکه مطلقِ علم نیست، بلکه علم به امرِ دقیق و مستور است یعنی مراد از فقه، کشفِ آنچه که مخفی و مستور است می‌باشد. بنابراین آن را فقه می‌گویند چرا که کشف و علم به مطلب دقیقی است و در برخی از تعابیر آمده است که علم به مرادِ مخفی متکلم است که ****به احتمالِ قوی این صحیح است که فقه، اخص از علم و فهم است و یک علم با فطانت و دقت است****. (درس استاد سید محمود هاشمی شاهرودی/موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان) و نیز معانی دیگری برای فقه در کتب لغت امده است که از جمله آنان علمی که در مسیر دین است (خلیل بن احمد کتاب العین ص634) اما در قران کریم خود واژه فقه به کار گرفته نشده است اما مشتقات آن برای غیر خداوند متعال بسیار به کار برده شده است که در تمام این موارد به معنای لغوی آن بوده که مطلق فهم با دقت و تامل می باشد است (حسین بن محمد راغب اصفهانی مفردات ألفاظ القرآن، ص: 642) اما این لغت در سیر تحولات تاریخی از معنای لغوی خود خارج شده و تعین در یک نوع علم پیدا کرده است که آن علم شریعت و یا علم فهم دین اسلام(ابن منظور لسان العرب ج 13 ص 522و الجوهری الصحاح ج6 2243) می باشد که از آن نیز به معنای اصطلاحی فقه یاد می کنند اما تعبیر دیگری از معنای اصطلاحی فقه ارایه داده اند که به معنای مجموعه مسائلی که کاشف از حلال و حرام و سایر اعتبارات الهی است (عبدالحسین خسرو پناه /فلسفه های مضاف /پژوهشکده حکمت و دین پژوهی /مقاله فلسفه علم فقه اقای علیدوست ص126)می باشد

اما سوالی که در این جا مطرح می شود این است که مفهوم فقهی که در فلسفه فقه مطرح می باشد با که با معنای اصطلاحی یکی می باشد یا خیر؟؟؟ که بسیاری قایل به یکی بودن معنای فقه در اصطلاح و معنای آن در فلسفه فقه هستند اما برخی معنای فقه را در واژه فلسفه فقه به وجوه دیگری که در ادامه ذکر شده است تفسیر و تبیین کرده اند:

1)به معنای مجعولات و اعتبارات الهی (احکام)تفسیر گردد که واضح است در این جا فقه از سنخ فهم و ادراک نیست بلکه از سنخ مجموعه قضایا می باشد

با توجه به این تفسیر از فقه در فلسفه فقه تمام قضایایی که به فلسفه فقه مربوط میشود همگی باید مرتبط با شریعت باشد در این صورت فلسفه فقه جزیی از فلسفه دین قرار می گیرد زیرا رابطه شریعت با دین رابطه اخص با اعم است

2)به معنای مجموعه قضایایی که حاصل تلاش مجتهد به انگیزه کشف شریعت تفسیر شود

3)به معنای عملیات استنباط و اجتهاد

**نتیجه** : برای تفسیر و تببین و تعریف معنای فلسفه فقه اولا باید به واژگان این عنوان توجه کرد چرا که اختلاف در معنای اصطلاحی و لغوی این واژگان سبب اختلاف در معنای فلسفه فقه می شود همانطور که بیان شد معنای فلسفه فهمیده شد اما به خاطر تعابیر مختلف از واژه فقه اتخاذ هر کدام از معانی سبب اختلاف در معانی فلسفه فقه می شود و همچنین باید به این نکته توجه کرد که در تعریف ارایه شده کدام حیثیت و حیطه فلسفه فقه لحاظ شده است که تعریف از هر منظری سبب روشن شدن همان منظر از مباحث فلسفه فقه می شود

### گفتار دوم : موضوع فلسفه فقه

موضوع یک دانش ، محور مشترک مسائل آن دانش است ،به گونه ای که آن مسائل از عوارض مطلق یا عوارض ذاتی آن موضوع و محور بحث می نماید .موضوع یک دانش می تواند واحد یا متعدد باشد

موضوع فلسفه فقه بنا بر حیثیت های مختلفی که با آن ،تعریف می شود مختلف است همانطور که اشاره شد اگر

حیثیت اول در فلسفه فقه لحاظ شود موضوع آن شریعت و احکام الهی است چرا که فقه بخشی از حقیقت دین است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل شده و فلسفه فقه علمی ناظر بر شریعت است اما اگر حیثیت دوم را لحاظ کنیم موضوع فلسفه فقه مسائل و قضایای استنباط شده ی فقها و نظرات فقهی آن هاست و فلسفه فقه عهده دار مباحثی است که به این مجموعه مربوط می شود و همچنین لحاظ کردن حیثیت سوم که در تعریف بیان شد می تواند موضوع فلسفه فقه اجتهاد و عملیات مجتهد را در پی خواهد داشت

### گفتار سوم : اهداف و فواید فلسفه فقه

یکی از پرسش های مهمی که درباره این نوع از علوم که به علوم درجه دوم یا علوم ناظر معروف اند مطرح است این است که هدف از تدوین این علوم چیست ؟؟

این سوال را می توان از دو منظر مورد بررسی قرار داده و پاسخ داد یکی از جهت عام درباره همه فلسفه های مضاف این پرسش وجود دارد و دیگری از ناحیه فلسفه فقه اما به دلیل اینکه در این پژوهش سعی داریم به عنوان یک موضوع فرعی و مقدماتی به فلسفه فقه به طور عنوان واحد (نه فلسفه ی فقه به عنوان یک عنوان مرکب )بپردازیم لذا در پاسخ دادن از دو منظر خود داری می کنیم.

1)یکی از فواید فلسفه های علم نقادی همان علم به طوری که در این رفت و برگشت ها و پرسش و پاسخ ها علوم رشد می کنند که این بیان درباره فلسفه فقه نیز صادق است همانطور که رشد علم فیزیک در قرن نوزدهم تا حدی مرهون فلسفه فیزیک است ( عابدی شاهرودی،گفتگوهای فلسفه فقه ص 162)

2)تشخیص و تعیین پیش فرض های علم فقه ، رده بندی آن ها ، تحقیق نقادانه در باب آن ها و اثبات آن ها از شوون و کارکرد های فلسفه فقه است (ملکیان، فلسفه فقه درنظر خواهی از دانشوران ،فصلنامه نقد و نظر،ش 12 ص40)

3)چیزی که می توان از فلسفه فقه انتظار داشت با روشن کردن مبادی تصوری و تصدیقی و روش شناسی و شناخت شناسی در شفاف شدن مبانی فقه به ما کمک کند که این روشن شدن اولا تاثیر مستقیمی گزاره های فقه می گذارد به نحوی که سبب نگاه عالمانه به گزاره های فقه و تحول گزاره های فقه می شود

قایل قول فوق به این نظر نیز قایل است که فلسفه فقه برای عالمان فقه و دیگران روشن می کند که علم فقه بر چه اموری در بیرون خودش مبتنی است که از به عنوان مهم ترین فایده فلسفه فقه یاد کرده است (لاریجانی ، گفتگوهای فلسفه فقه ، ص206)

نتیجه : به طور کلی می توان اهداف فلسفه یک علم را به شناخت و بررسی آن علم در ابعاد و جنبه های مختلف آن علم دانست ابعادی همچون اهداف ،روش ها،مبانی،منابع ، ساختار،مکاتب،گرایش ها و علوم تاثیر گذار بر آن علم و.... .هرچند برخی از جنبه ها نسبت به برخی دیگری حائز اهمیت تر است مثلا از نظر تحول افرینی اهداف و مبانی و روش ها دارای اهمیت خاصی نسبت به سایر عناوین دارند بنابراین می توان اهداف فلسفه فقه را در سه محور اصلی تعریف کرد

1.شناخت دقیق و عمیق رشته علمی فقه از جنبه های مختلف (که مفصلا در ساختار بحث خواهد شد )نظیر مبانی ،اهداف ،روشها و ساختار ، منابع ، مکاتب و....

2.ارزیابی و بررسی نقادانه یک رشته علمی از جنبه های یاد شده

3.ارایه پیشنهاد درباره ابعاد یک رشته علمی

البته این در صورتی است که ما هدف فلسفه فقه را توصیفی و توصیه ای بداینم اما اگر بنا بر برخی فقط توصیفی بدانیم تنها هدف اول و اگر توصیه ای بدانیم تنها هدف دوم و سوم برای فلسفه فقه ثابت خواهد بود (دکتر سعید ضیایی فر/فلسفه فقه /پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت )/ چاپ اول زمستان 92ص 22)

## فصل دوم: مسائل فلسفه فقه

### گفتار اول :موضوع و قلمرو فقه

موضوع فقه را می توان حقوق و وظایف فرد و جامعه در همه عرصه ای چهارگانه نام برد و این موضوع را کم اشکال ترین موضوع دانست چرا که غالب اشکالات ذکر شده در اقوال و دیدگاه های ذکر شده در این موضوع ذکر نشده است و مراد از چهارگانه روابطی است که برای انسان تعریف شده است مانند رابطه با خدا ،رابطه با خود ، رابطه با انسان های دیگر و رابطه با طبیعت و همچنان که این دیدگاه صرفا توصیف نیست بلکه توصیه می کند که با توجه به مبانی ،اهداف و انتظارهایی که از فقه وجود دارد باید قلمرو فقه را توسعه داد و نیز در این موضوع با توجه به استفاده از واژه فرد تمام انسان ها اعم از بالغ و عاقل و غیر آن جزء افراد شامل در موضوع قرار گرفتند

### گفتار دوم :اهداف و مقاصد علم فقه

یکی از محور های اصلی فقه اهداف و مقاصد آن است که دراین باره بسیار اختلاف شده است در ادامه سعی داریم فقط نظر راجح را درباره اهداف فقه بیان کنیم و از پرداختن به طرح نظرات و ارزیابی نظرات و نقد خودداری می کنیم تا سبب ملالت خوانندگان نشود و نیز در این گفتار به قلمرو فقه نیز پرداخته می شود که آیا قلمرو فقه مربوط به افعال انسان است یا شامل نیت نیز می شودو....که در این پژوهش سعی داریم به این دسته از پرسش ها بپردازیم

به نظر بسیاری از فقها و علما اهداف فقه از حهت دنیوی و اخروی بودن به دو دسته تقسیم می شوند

برخی احکام دو بعدی بوده یعنی هم دنیوی و هم اخروی هستند و برخی دیگر از احکام تک بعدی هستند یعنی صرفا اخروی و یا صرفا دنیوی هستند. که جزء اولین افرادی که این دیدگاه را به صورت روشن بیان کرده است جناب شیخ جعفرکاشف الغطاء می باشد . وی مقدمه بحث هدفمندی احکام اینطور می نویسند:

حکم شارع به یکی از احکام پنچ گانه ( تکلیفی) یا شش گانه ( احکام تکلیفی به علاوه احکام وضعی که از ادامه عبارت وی بدست می اید) عبث و بی هدف نیست چرا که دراین صورت نوعی نقصان در ذات باری تعالی لازم می آید همچنین حکم شارع به جهت نیازمندی خداوند نیست چرا که در این صورت با صفت غنای اللهی ناسازگار است بلکه حکم شارع جزء مصالح و مفاسد دنیوی یا اخروی مکلفان هدفی ندارد.(کاشف الغطا / کشف الغطا / ج1/ ص143) وی در ادامه می اورد که مصالح و مفاسد یا صرفا دنیای اند یا فقط اخروی اند یا دربردارندهی هر دو هستند.

ادله دیدگاه فوق :

قائلین دیدگاه فوق دلیلی بر این قول خود بیان نکرده اند اما با تتبع از منابع دیگر و به طور کلی می توان دو دلیل برای اثبات این مطلب اقامه بکنیم

دلیل اول :بنابر اینکه دین برای سعادت انسان آمده است و انسان دارای دو زندگی دنیا و آخرت می باشد و این دو زندگی ناگزیراست که باهم ارتباط داشته باشند پس تعلیمات دینی که یک تعلیمات جامعی می باشد باید دربردارنده هردو بعد زندگی بشر خواهد بود یعنی بخشی از تعالیم مربوط به دنیا و بخشی به آخرت و بخش دیگر مربوط به هردو می باشد

# **دلیل دوم** : با بررسی روایات می توان به این به این مطلب پی برد که احکام فقهی دارای دو بعد می باشند یکی دنیوی و دیگری اخروی و یا دنیوی صرفا و یا فقط اخروی (کلینی فروع الکافی ج 7ص 414،مجلسی ،بحار الانوار ج6 ص107و108)

نتیجه گیری :این دیدگاه فوق منطقی تر و قابل دفاع تر و هماهنگ تر با روایات و ایات قران کریم می باشد مضاف بر این که این دیدگاه طرف داران بسیاری در بین فقها واصولیین دارد لذا به نظر نگارنده نیز این هدف برای فقه اصح از اهداف دیگر برای فقه می باشد

برخی در این مبحث به ابعاد دیگر هدف مثل مادی و معنوی، فردی یا اجتماعی و.... یا به متد دست اوردن هدف شارع و ارزیابی و سنجش و شیوه رد و قبول اقوال و...بحث کرده اند که بحث از این مطالب پژوهش مجزایی را می طلبد.اما درباره تعیین دقیق اهداف شارع به فرصتی بشتر و تتبع و تامل دقیق تری در ایات و روایات نیاز دارد اما اجمالا می توان از اهداف شارع :فلاح و سعادت اخروی ،عدالت ،آرامش ،همدلی و الفت عدم تنازع و فصل خصومت را نام برد

### گفتارسوم :منابع فقه

مبحث دیگری که در فلسفه فقه مطرح می شود منابع فقه است که در طول تاریخ نزارع هایی بسیاری در میان اهل تسنن و شیعه مطرح بوده است و سوالاتی در این باره مطرح بوده است که آیا منابع فقه چندتاست ؟؟؟کارکرد و گستره ی هر کدام از این منابع چه قدر می باشد ؟؟در مقام تعارض هر کدام با دیگری کدام یک ترجیح دارد ؟؟؟مراد از عقل دقیقا چیست ؟؟؟و...که این سوالات در علومی مانند اصول پاسخ داده شده است

اما به طور کلی تمام منابعی که در طول تاریخ برای فقه ذکر شده است به شرح ذیل می باشد :

کتاب ،سنت ، عقل ، اجماع ،قیاس ، استحسان ،عرف ،شرایع سابق، مصالح مرسله، فتح و سد زرایع و مذهب صحابه که به توضیح اجمالی هر کدام می پردازیم :

کتاب:مراد از کتاب در منابع فقه قران کریم است

سنت :در اصل عبارت است از آن چه به جز [قرآن](https://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) از [نبی اسلام](https://wikifeqh.ir/%D9%86%D8%A8%DB%8C_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85)(صلى الله علیه وآله) صادر شده، که شامل [قول](https://wikifeqh.ir/%D9%82%D9%88%D9%84) (که چه کتاب باشد وچه نوشته) و [فعل](https://wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B9%D9%84) و [تقریر](https://wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%D8%B1%DB%8C%D8%B1)، مشروط به آن که مربوط به [احکام شرعیه](https://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C%D9%87) باشد می شود ([مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۴۱.](http://lib.eshia.ir/13055/1/141/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%A9)) [فقهای مکتب اهل بیت](https://wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D9%85%DA%A9%D8%AA%D8%A8_%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%A8%DB%8C%D8%AA)(علیهم السلام)معنای سنّت را گسترش داده و گفته اند: سنّت عبارت است از [قول](https://wikifeqh.ir/%D9%82%D9%88%D9%84) و [فعل](https://wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B9%D9%84) و [تقریر](https://wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%D8%B1%DB%8C%D8%B1) [معصوم](https://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85)، [پیامبر](https://wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1)(صلى الله علیه وآله) و [امامان](https://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86) [اهل بیت](https://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%A8%DB%8C%D8%AA) (علیهم السلام) ([حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۱۲۲.](http://lib.eshia.ir/13003/1/122/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%D8%A9))

##  عقل : دلیل عقلی‌ای که به عنوان منبعی از منابع [احکام شرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) در ردیف کتاب و سنت قرار گرفته، عبارت است از هر حکم عقلی‌ای که موجب [قطع](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B7%D8%B9) به حکم شرعی می‌شود. به تعبیر دیگر، هر قضیه عقلی‌ای که به واسطه آن، علم قطعی به حکم شرعی حاصل می‌گردد (هدایة المسترشدین، ج۳، ص۴۹۶.) که در این جا مراد عقل ابزاری که فقیه به واسطه آن استنباط می کند نیست بلکه مراد ادراک می باشد می تواند منبعی برای به دست آوردن و کشف احکام الهی باشد

**اجماع**: توجه به اختلاف [علمای اصول](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84) در شرایط [حجیت اجماع](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AC%DB%8C%D8%AA_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9) ، تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. اتفاق جماعتی از علما بر یکی از امور دینی که [کاشف](http://wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%D9%81) از [رأی](http://wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A3%DB%8C) [معصوم](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85) (علیه‌السلام) باشد؛([میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الاصول، ج۱، ص۳۴۶.](http://lib.eshia.ir/13043/1/346/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF%D9%8A%D9%86) )
۲. اتفاق [امت پیامبر](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%AA_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF) اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر یکی از [امور دینی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B1_%D8%AF%DB%8C%D9%86%DB%8C) ؛ ([جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص4.](http://lib.eshia.ir/73069/1/4/%D8%A3%D9%85%D8%A9) )

.3 اتفاق [اهل حل و عقد](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%AD%D9%84_%D9%88_%D8%B9%D9%82%D8%AF) امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)؛  ([صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج۱، ص۲۷۳.](http://lib.eshia.ir/27912/1/274/%D8%A7%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%82) )

4. اجتماع مجتهدان امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در یک عصر بر یکی از امور دینی؛ ([موسوی بجنوردی، محمد، مقالات اصولی، ص۳۶-۳۷.](http://lib.eshia.ir/10714/1/36/%D9%84%D8%BA%D8%AA))

5. اتفاق اهل حرمین ([مکه](http://wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D9%87) و [مدینه](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AF%DB%8C%D9%86%D9%87))؛

۶. اتفاق اهل مصرین ( [کوفه](http://wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%D9%81%D9%87) و [بصره](http://wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B5%D8%B1%D9%87) )

.با توجه به اختلاف تعبیرهای موجود در تعریف اجماع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اجماع به معنای اتفاق جماعتی بر [حکم شرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) است، به صورتی که در اثبات آن حکم مؤثر باشد( [حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، ص۱۲۵.](http://lib.eshia.ir/27006/1/126/%D9%88%D9%87%D9%87%D9%86%D8%A7))
این تعریف دربرگیرنده تعریف‌های علمای [شیعه](http://wikifeqh.ir/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) و [سنی](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%86%DB%8C) است، هر چند آن‌ها در [دلیل](http://wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%84%DB%8C%D9%84) [حجیت](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AC%DB%8C%D8%AA) اختلاف دارند؛ [اهل سنت](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA) می‌گویند: [دلیل](http://wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%84%DB%8C%D9%84) حجیت این است که امت بر خطا اجتماع نمی‌کنند؛ «لا تجتمع امتی علی خطاء»، ولی شیعه [اجماع امت](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9_%D8%A7%D9%85%D8%AA) را به دلیل کشف از حکم [معصوم](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85)(علیه‌السلام) [حجت](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AC%D8%AA) می‌داند.

قیاس:در [علم اصول](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84)، به جاری‌کردن [حکم شرعی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) یک موضوع بر موضوعی به جهت مشابهت این دو موضوع بر یکدیگر که حکمی درباره آن در متون دینی نیست، قیاس می‌گویند..

باید توجه داشت که معنای قیاس در دانشهای [اصول](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84) و [فقه](http://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%D9%87)، با معنای آن در دانش [منطق](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82&action=edit&redlink=1) تفاوت دارد؛ قیاس اصولی به معنای تمثیل در منطق است. در منطق قیاس منطقی را شکل استدلالی معتبری می‌دانند؛ اما برای قیاس اصولی یا تمثیل، اعتبار قائل نیستند

**استحسان:** به معنای خارج شدن از مدلول دلیل کلی به واسطۀ وجود مصالح موردی و جزیی است. به این دلیل که گاهی احکام حاصل از ادلۀ عقلی و [قیاس](http://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D8%B3)، خشک و انعطاف ناپذیر است به گونه‌ای که عمل به آن باعث بروز مفاسدی می‌گردد و با تمسک به استحسان این نتایج تلطیف و مطابق با مصلحت می‌گردد. با این حال هریک از مذاهب فقهی طرف‌دار استصحاب از آن تعریف جداگانه‌ای ارائه کرده‌اند:

[حنفیه](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%AD%D9%86%D9%81%DB%8C%D9%87&action=edit&redlink=1) در تعریف استحسان گفته‌اند: «استحسان دلیلی است که در ضمیر مجتهد خطور می‌کند اما قابل بیان نیست. زیرا الفاظ و عبارات یارای آن را ندارد (غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج۱، ص ۲۸۱)

[مالکیه](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D8%A7%D9%84%DA%A9%DB%8C%D9%87&action=edit&redlink=1) در تعریف استحسان گفته‌اند: «استحسان عبارت است از عمل کردن به مصلحت جزئی و موردی در مقابل دلیل کلی. (شاطبی، الموافقات، ج ۴، ص ۲۰۵)

[حنابله](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%AD%D9%86%D8%A7%D8%A8%D9%84%D9%87&action=edit&redlink=1) نیز در تعریف استحسان گفته‌اند: «هرگاه به دلیل خاصی از حکمی در یک مسئله که نظیر آن مسئله نیز از چنان حکمی برخوردار است عدول کنیم، به آن استحسان گویند. (شاطبی، الموافقات، ج ۴، ص ۲۰۵)

**عرف**: شاید بهترین تعریف ارائه شده از آن این باشد که بگوییم: عرف شیوه و روشی است که عقلاء از مردم آن را پذیرفته و بر اساس آن حرکت می‌کنند؛ خواه در گفتار باشد یا در کردار. از عرف به [عادت](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D8%AA) نیز تعبیر کرده‌اند.  از آن در [اصول فقه](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87) سخن گفته‌اند. و در اصطلاح، به معنای روش و شیوه مستمر عملی یا گفتاری است که در میان همه یا بیشتر مردم، یا [قوم](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D9%88%D9%85) یا گروه خاصی شناخته شده و مرسوم می‌باشد. این تعریف، [سیره عقلایی](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D9%82%D9%84%D8%A7%DB%8C%DB%8C)، [متشرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AA%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) و غیر آنها را شامل می‌شود([مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، ج۱، ص۱۸۳.](http://lib.eshia.ir/26496/1/183/%D8%A5%D9%86%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D8%B1%20%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%82%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%B9%D9%87%D8%8C%20%D8%AC1%D8%8C%20%D8%B5183.%22%20%5Ct%20%22_blank))

**استصحاب احکام شرایع گذشته**: از اقسام [استصحاب](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8) [حکم شرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) بوده و در جایی است که حکمی در شریعتی از شرایع گذشته ثابت باشد و بعد از ظهور [اسلام](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) ، دلیل معتبری بر [نسخ](http://wikifeqh.ir/%D9%86%D8%B3%D8%AE) آن نباشد و شک شود که آیا الآن هم آن حکم برای [مسلمانان](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86) ثابت است یا نه؛ در چنین صورتی آن [حکم استصحاب](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8) می‌شود؛ برای مثال، در [قرآن](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) از زبان منادی و مؤذن [حضرت یوسف](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81) آمده است: ﴿وَلِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِیر وَأَنَا بِهِ زَعِیمٌ﴾؛ «و برای هر کس که آن را بیاورد یک بار [شتر](http://wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%AA%D8%B1) خواهد بود و من [ضامن](http://wikifeqh.ir/%D8%B6%D8%A7%D9%85%D9%86) آنبرخی از فقها به این [آیه](http://wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D9%87) [استشهاد](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF) کرده‌اند که در آن زمان، به [یقین](http://wikifeqh.ir/%DB%8C%D9%82%DB%8C%D9%86) [جعاله](http://wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%87) بر عوض مجهول منعقد می‌شده و الآن که مسلمانان در بقا و استمرار آن [شک](http://wikifeqh.ir/%D8%B4%DA%A9) دارند، استصحاب بقای آن جاری می‌شود( [مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج۳، ص ۴۵۱.](http://lib.eshia.ir/27913/3/451/%D8%A7%D9%84%D9%83%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D9%89))

مصالح مرسله: از مصادری است که نزد بعضی از [مذاهب اهل سنت](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B0%D8%A7%D9%87%D8%A8_%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%B0%D8%A7%D9%87%D8%A8%20%D8%A7%D9%87%D9%84%20%D8%B3%D9%86%D8%AA) برای [استنباط](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%B7) [احکام شرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) پذیرفته شده است. ز مهم‌ترین مقاصد شارع و [شریعت](http://wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D8%B9%D8%AA)، حفظ [دین](http://wikifeqh.ir/%D8%AF%DB%8C%D9%86)، [نفس](http://wikifeqh.ir/%D9%86%D9%81%D8%B3)، [عقل](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%84)، نسل و مال انسان‌ها است.
هر چیزی که سبب حفظ این مقاصد شود مصلحت و هرچه سبب از بین رفتن آنها گردد، [مفسده](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D8%B3%D8%AF%D9%87) است.

**فتح وسد زرایع**: به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به حسب عادت منجر به مفسده‌ای می‌گردد

دیدگاه اهل سنت
بسیاری از علمای [اهل سنت](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA) معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به استناد اصل «سد ذرایع» باید ممنوع [اعلام](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85) گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله [حرام](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85) گردد باید ممنوع شود.
« [حنابله](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%86%D8%A7%D8%A8%D9%84%D9%87) » به استناد این [اصل](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%84) ، ورود [زنان](http://wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86) را به [گورستان](http://wikifeqh.ir/%DA%AF%D9%88%D8%B1%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86) حرام می‌دانند، زیرا معتقدند این امر معمولا با سوگواری همراه است و عادتاً موجب برهنه شدن سر و روی آنان جلوی دیدگان اجنبی می‌گردد و مفسده دارد، پس باید از ابتدا راه آن بسته شود.

### دیدگاه فقهای امامیه[فقهای امامی](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C) در مباحث اصولی و در ضمن بحث « [مقدمه واجب](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D9%87_%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) » بحث مقدمات حرام را مطرح نموده و با تفکیک اقسام و صورت‌های مختلف آن، به اظهار نظر پرداخته‌اند که با آن چه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» در نظر می‌گیرند، بی شباهت نیست.بیشتر آنان [اعتقاد](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%AF) دارند حکم کردن به [وجوب](http://wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) یا [حرمت](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA) مقدمه، تبعی است و [ثواب](http://wikifeqh.ir/%D8%AB%D9%88%D8%A7%D8%A8) و یا [عقاب](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D8%A7%D8%A8) مستقل بر آن مترتب نمی‌گردد؛ یعنی در مثال بالا، نمایاندن بدن به [نامحرم](http://wikifeqh.ir/%D9%86%D8%A7%D9%85%D8%AD%D8%B1%D9%85) یک عمل حرام به حساب می‌آید و صرفاً بر این عمل [مجازات اخروی](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D8%AE%D8%B1%D9%88%DB%8C) مترتب است و بر مقدمه آن رفتن به گورستان جدای از ذی المقدمه، عقاب دیگری بار نمی‌گردد؛ در حالی که علمای عامه به استناد «سد ذرایع» برای مقدمات حرام، حرمت نفسی قائل شده‌اند.

**مذهب صحابه** : به معنای گفتار یا روشی است که صحابه به آن [تعبد](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B9%D8%A8%D8%AF) داشته‌اند، بی آن که مستند و دلیل آن شناخته شده باشد؛ به بیان دیگر، به مجموع آرای اجتهادی ([فتاوایی](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D8%AA%D9%88%D8%A7))گفته می‌شود که تعبد صحابه [رسول خدا](http://wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84_%D8%AE%D8%AF%D8%A7) صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم به آنها نقل گردیده و به [نص](http://wikifeqh.ir/%D9%86%D8%B5) یا [اجماعی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9) مستند نشده است.
از نظر تاریخی، شروع تمسک به مذهب صحابه، به بعد از [رحلت رسول خدا](http://wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%AD%D9%84%D8%AA_%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84_%D8%AE%D8%AF%D8%A7) صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم ( [سال](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%A7%D9%84) یازدهم هجری) باز می‌گردد و پیش از آن، مذهب صحابه به عنوان [منبع شناخت احکام شریعت](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%A8%D8%B9_%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%AE%D8%AA_%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D8%B9%D8%AA) مطرح نبوده است. نخستین کسی که [فتوا](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D8%AA%D9%88%D8%A7) و مذهب صحابی را به عنوان منبع شناخت احکام [حوادث واقعه](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%88%D8%A7%D8%AF%D8%AB_%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87) و موضوعات فاقد نص خاص، پذیرفت و آن را به صحنه [استنباط](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%B7) و [اجتهاد](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%A7%D8%AF) وارد نمود « [عبدالله بن عمر](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%85%D8%B1) » بود و پس از او این روش گسترش یافت. حث اصلی درباره مذهب صحابه این است که در خصوص واقعه‌ای که پیرامون آن نصی وجود ندارد، فتوای افرادی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلّم حشر و نشر داشته‌اند، برای مجتهدی که بعد از آنها می‌آید حجت است یا نه. از « [ابو حنیفه](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88_%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81%D9%87) » [حجیت](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AC%DB%8C%D8%AA) و از « [شافعی](http://wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A7%D9%81%D8%B9%DB%8C) » عدم حجیت آن نقل شده است. (بحرالعلوم ،الاجتهاد اصوله و احکامه، ، ص۷۸. منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، جناتی، محمد ابراهیم، ص۳۵، ادوار اجتهاد، جناتی، محمد ابراهیم، ص۱۸۴)

### گفتار چهارم :پیش فرض های موجود در علم فقه

به طور کلی می توان پیش فرض های فقه و فقها را به پنج دسته تقسیم کرد

1)پیش فرض های قطعی و یا ظنی قوی که مربوط به صدور قران و روایت از رسول خدا و ائمه اطهار می باشد

 2) پیش فرض هایی که موجب قطع به حقانیت اقوال و افعال و تقایر مراجع دینی و مذهبی می شود 3)پیش فرض هایی که انتظار فقیه را از کتاب و سنت می سازد 4)پیش فرض هایی که در تعیین مراد شارع از گزاره های موجود در کتاب و سنت موثر هستند 5)پیش فرض هایی که فقیه را در اتخاذ یک یا چند منبع دیگر در کنار دو منبع کتاب و سنت سوق می دهد

(ملکیان، مصطفی ، فلسفه فقه فصلنامه متین ش10ص 14)

### گفتارپنجم: ابواب فقه

ترتیب منطقی که برای ابواب فقه در کتب مختلف ذکر کرده اند که ملاک جدا کردن احکام از یکدیگر را نیت و لزوم صیغه و عدم صیغه قرار داده اند این منوال که اگر نیت لازم داشته باشد آن فعل را عبادت می نامند که به دلیل اینکه مهم ترین عبادت در دین اسلام نماز است و بسیار بر آن سفارش شده است در عبادات از نماز شروع می کنند و برخی از امور چون مقدمه نماز است مانند طهارت قبل از نماز و برخی از امور را استطرادا از آن در بخش عبادات بحث می کنند اما اگر نیت نیاز نباشد و احکام به دو دسته تقسیم می شوند که آیا نیازمند صیغه هستند یا نه که اگر نیازمند صیغه باشد معاملات و بقیه موارد که نیازمند صیغه نیستند را احکام می نامند اما ابواب فقهی به طور معمول مشهور به ترتیب ذیل است الا با کمی اختلاف که در برخی از کتب ذکر شده است

الطهارة/الصلاة/الزكاة/الخمس – الأنفال/الصوم، الصيام/الاعتكاف/الحج و العمرة و المزار/الجهاد/الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر/البيع، المتاجر، التجارة، المعاملات، المكاسب/الدين، الديون، القرض/الرهن،الرهان/ المفلس/ الحجر/ الضمان، الضمانات/الحوالة/الكفالة ،الكفالات/الصلح/ الشركة/المضاربة/ المزارعة/المساقاة/الوديعة/العارية/الإجارة/ الوكالة/السكنى، الوقوف، الحبس، الصدقات/الهدية، الهبة، الهبات/السبق و الرماية/الوصية، الوصايا/النكاح، الزواج/ الطلاق/ الخلع و المبارأة/الظهار/الإيلاء/الكفارات/اللعان/العتق/التدبير/المكاتبة، الكتابة/الاستيلاد، أمهات الأولاد/ الإقرار/ الجعالة/الأيمان/النذر، العهد/الصيد و الذباحة، الذبائح/الأطعمة و الأشربة/الغصب/الشفعة/إحياء الموات /اللقطة؛ /الفرائض، المواريث، الإرث، الميراث؛/القضاء؛ /الشهادات؛ /الحدود و التعزيرات؛/القصاص و الجنايات /الديات

### گفتار ششم: تاریخ فقه و فقهای هر عصر

معنای فقه مانند دیگر لغات در سیر تحولات گوناگون تاریخ دسخوش تغییربوده است که این دگرگونی معنای فقه را به جهت در برگرفتن بخش اعظمی از دین برای ما حائز اهمیت کرده است همچنین لازم است دانسته شود که مراد از فقه در روایات و کلام فقها چیست تا بتوان تحلیلی درستی از فقه و مسایل آن ارایه دهیم لذا نه تنها فهم تاریخ فقه و توجه به شناخت عوامل تحول علم فقه درهردوره سبب فهم معنای جامع و دقیق فقه می شود بلکه توجه به ادوار مختلف فقه سبب اطلاع یافتن از طرز تفقه و استنباط در دوره های اولیه اسلام میشود و علم تفصیلی به مناسبات صدوری احکام در مقام تعدیل و ترجیح اقوال مختلف بسیار سودمند است که فهم این دسته از مسایل تاثیر شگرفی در تطور فقه دارد که تاریخ فقه به دو دوره عمده تشریع و تفریع تقسیم میشود که دوره تشریع دارای یک مرحله و تفریع دارای هفت دوره میختلف می باشد که به طور خلاصه به آن خواهیم پرداخت :

دوره تشریع:این دوره را که دوره تاسیس علم فقه می نامند و از زمان بعثت پیامبر ص شروع شده و تا شهادت آن حضرت این دوره ادامه یافت که در این دوره اصول و کلیات احکام الهی بر پیغمبر اکرم نازل شد

دوره تفریع :در این دوره مطابق معنای لغوی تفریع که به معنای شاخه شاخه شدن است احکامی که مستقیما از کتاب و سنت استخراج نشده بلکه اصولی از کتاب و سنت استخراج شده بود احکام فرعی از این احکام اصلی استخراج شد و احکام به صورت فرع فرع در امد

دوره اول:عصر تبیین احکام و رواج حدیث(11-260(ق)از رحلت پیامبر(ص) ا غیبت صغری.)

از ویژگی های بارز در این دوره می توان به مرجعیت عترت در احکام را نام برد چرا که همانطور که بیان شد پیامبر اکرم مرجعیت علمی مسلمانان در معارف و احکام بوده است ، لذا مقتضای طبیعت حال این است که پس از رحلت پیامبرص نیز افرادی باشند تا این فراغ و خلأ را پر نمایند؛ علاوه بر آنکه در منطقِ عقل، رهاکردن امت بدون هدف صحیح نمیباشد که در روایات نیز عترت پیامبر قرین قرآن معرفی شده است که مبانی و روش کلی ائمه به این روش بود که اهل بیت ع از خود مطلبی را بیان نمی کردند بلکه از رسول خدا و قران تمامی فروعات و اصول احکام را برای مردم باز گو می کردند و تاکید داشتند که ما از نزد خود چیزی نمی گوییم تا انحرافاتی که در آن زمان به واسطه تفسیر به رای و استحسان و.... به وجود امده بود را ابطال کنند.اما سیر تدوین سنت توسط شیعیان در دوره ی اول که راه اجتهاد را در دوره های دیگر ممکن و سهل کرد به این نحو بود که شیعیان با علم به اینکه سنّت، وحی است همانند قرآن کریم و تساهل در آن جایز نیست، برکتابت سنّت و تدوین و نشر آن اهتمام ورزیدند. به سبب کثرت فقهای این دوره و جلوگیری از اطاله کلام از ذکر فقهای دوره های مختلف معذوریم و فقط به ذکر فقیه بارز هر دوره اشاره می کنیم که از فقهای بارز این دوره ائمه اطهار (علیهم السلام )را می توان نام برد چرا که چه کسی اشنا تر از اهل بیت ع به قران و سنت را می توان نام برد

دوره دوم : عصر تدوین و تکامل حدیث و اجتهاد( 260 - 460 ق، ازغیبت صغری تا آخر حیات شیخ طوسی.)

در این عصر همان نشاط حدیثی و اجتهاد و تبیین آن که از دوره ی اول شروع شده بود،گردآوری و مدوّن گردید و در واقع حدیث و اجتهاد در شیعه دارای سبک و اسلوب شد که از این عصر به عنوان عصر اسلوب دار شدن اجتهاد و کمال ان در تاریخ یاد می شود در دوره برخی اصحاب فقط به نوشتن احادیث اهتمام داشتند و کاری به نیاز امت نداشتند اما برخی درکنار کتابت حدیث و تدبر در ان سعی در استخراج نیاز امت از متون و نصوص حدیثی را داشتند که پایه گذاران اجتهاد در عصر معصوم می باشند که از جمله ان ها محمد بن مسلم، زرارة بن أعین، ابنأبی عمیر، یونس بن عبدالرحمان، فضل بن شاذان و افرادی که ذکرشان گذشت بودند و نیز شیعه در دوره قبل دارای دو منهج فقهی بودند که اولا کتابت حدیث و عمل به عین روایت دوما تفکر و تدبر در روایت و استخراج نیاز های جامعه از متون حدیثی که در این دوره با استفاده از دو منهج قبل به دلیل محرومیت شعیان از امام معصوم ع و عدم کسب تکلیف در مسایل مستحدثه علما در این زمان اجتهاد را بسیار تقویت کردند تا به وسیله ی ان به مسایل مستحدثه پاسخ بدهند همچنین در این دوره به دلیل وجود تعداد کثیری از فقها که شامل قرن چهارم و پنجم می باشد بنا به دلیلی که ذکر شد از ذکر تمامی انان معذوریم و فقط فقهایی که دارای کتاب فقهی یا ابتکاراتی در فقه دارند یا بسیار اهل رجوع مردم بودند را ذکر می کنیم

ابن قولویه368 ق ، شیخ صدوق 381ق ،شیخ مفید 336 - 413 ق.،سیّد مرتضی 355 - 436 ق،. ابوالصلاح حلبی 374 - 447 ق،أبو یعلی دیلمی، سلّار - 448 ق ،شیخ طوسی 385 - 460 ق

دوره سوم:عصر جمود، رکود و تقلید(460 حدود سال - 600 ق.)از بعد از شیخ طوسی تا قبل از ابن ادریس):

این عصر بعد از رحلت شیخ طوسی)متوفی 460 ق.( شروع شده و تا قبل از درخشش ابن ادریس )متوفی 598تا اواخر قرن 6 ادامه یافته است بدین جهت که با وفات شیخ طوسی عواطف شاگردان بسیار تحت تاثیر قرار گرفت لذا نقد فتوای شیخ به منزله ی اهانت به شیخ تلقی می شد لذا به جهت تعصب به شیخ کسی مطالب او را نقد نمیکرد به همین جهت این دوره را دوره رکود علم فقه نامیده اند

دوره چهارم: عصر تجدید حیات فقهی ((600 - 1030 ق.)، از ابن ادریس حلّی تا آخر حیات شیخ بهایی)

این عصر از اواخر قرن 6 هجری و با درخشش ابن ادریس )متوفی به سال 598 ق.( شروع شد و تا اواخر حیات شیخ بهائی متوفی به سال 1030 ق.( و ظهور حرکت اخباری ادامه یافت. در دورهی سوم، تطوّر اساسی و جوهری در تفکر فقهی ا حداث نشده؛ همه فقها به روش شیخ طوسی عمل می کردند و کسی از قواعد او خارج نمی شد برخلاف دورهی چهارم که در آن، تجدید حیات فقهی با اسلوبهای ابتکاری و قواعد غیر مذکور در کتب سابقین همراه با توجه زیاد به اصول فقه و تنوّع در تألیف صورت گرفته که این کار با ظهور شخصی به نام ابن ادریس حلی ثمره یافت که او در مقدمه سرایر اقرار می کند که دعب او جز ازاد اندیشی و نقد گذشته گان نیست که این کار او در حرکت بخشیدن به فقه شیعه و پویا کردن ان انقلاب بزرگی را رقم زداز شاخص ترین فقهای دوره چهارم دوره تجدید حیات فقهی می توان به ابن ادریس حلّی (حدود 543 - 598 ق.)،محقق حلّی ) 602 – 676 .ابن داود حلّی707 علامه حلّی726.فخرالمحقّقین771ق شهید اول 786ق ابن فهد حلّی ) 757 - 841 ق.( شهید ثانی ) 911 - 966 ق.(محمدبن علی عاملی، صاحب مدارک ) 946 - 1009 ق.(ابن شهید ثانی، صاحب معالم ) 959 - 1011 ق. (شیخ بهائی ) 953 - 1030 ق اشاره کرد

دوره پنجم :عصر ظهور و رشد حرکت اخباری 1030 - 1180 ق.(، از محمد امین استرآبادی تا آخر حیات شیخ یوسف بحرانی

طلیعه قرن یازدهم، میدان ظهور جریانات فکری مختلف بود. کسانی در حکمت، عرفان و معارف عقلیه تعمق کرده که درک آنها با عقل بوده و کسانی نیز به علم شریعت مانند فقه، اصول و مبادی آن روی کرده بودند. در چنین فضای مضطرب و سرشار از کینه ورزی جریانات فکری نسبت به یکدیگر، مدرسهی اخباری ظاهر شد. جریان اخباری با قلم عریضی بر روی علوم عقلیه خط کشید و در شرایطی که برای عقل هیچ وزن و اعتباری در علوم عقلیه و نقلیه قائل نبود، ندا به بطلان اجتهاد و تقلید برآورد اخباری ها به استناد این که مؤسس علم اصول، اهل سنّت بوده و اگر برای استنباط مسائل فقهی از ادله، نیازی به استفاده از قواعد اصولی باشد لازم میآید اصحاب امامان فقیه نباشند، زیرا آنان برای به دست آوردن احکام از روایات صادره از قواعد اصولی استفاده نمیکردند، و بالاخره به استناد این که استفاده از قواعد علم اصول در استنباط احکام سبب میشود که احادیث اهمیت لازم خود را از دست بدهد، معتقد بودند که منبع استنباط فقه شیعه منحصراً کتاب و سنت است نه آنچه مجتهدان میگویند.که می توان از شاخص ترین فقها به محمد امین استرآبادی) - 1033 ق.(ملا محمد تقی مجلسی) 1003 - 1070 قفیض کاشانی ) 1007 - 1091 ق.(شیخ حرّ عاملی ) 1033 - 1104 ق.(علامه محمد باقر مجلسی ) 1037 - 1110 ق.( شیخ یوسف بحرانی،صاحب حدائق ) 1107 – 1186اشاره کرد اما در این میان علمای متفکری نیز بودند که با این جریان به مبارزه و مخالفت پرداختند که از جمله آنان می توان به میرداماد ) 970 - 1041 ق. فاضل هندی (1062 - 1137 ق.) اشاره کرد

دوره ششم :عصر توقف رشد اخباری و افزیش پویایی فقهی) (1180 - 1260 ق.(، از وحید بهبهانی تا اواخر حیات صاحب جواهر)

با توجه به مخالفت های بسیار زیادی که علمای پیرو اصول مانند سلطان العلمائ در برابر اخباریون انجام داده بودند اما موثر واقع نشد وحید بهبهانی که در بهبهان مشغول به تحقیق و و مطالعه بودند احساس کردند که وجود او در مشاهد مشرفه می تواند تاثیربیشتری داشته باشد لذا عزم سفر به کربلا کرد در انجا شیخ یوسف بحرانی که از بزرگان اخباری بود و از مسلک اخباری بازگشته بود و به جهت جمود تفکر اخباری ها ترس از ابراز ان داشت مشغول تدریس بود که وحید بهبهانی در وسط صحن فریاد سر دادکه مردم من حجت خدا بر شما هستم پس بر من اجتماع کنید و از شیخ یوسف بحرانی خواست که شاگردانش بر کنار منبر او اجتماع کنند که یوسف بحرانی نیز با طیب خاطر در خواست بهبهانی را اجابت کرد و این نقطه عطف تاریخی تغیییر در اوضاع اصول در زمان اخباری گری بود که با صاحب قدرت شدن وحید بهبهانی شو کت اخباری ها را در هم شکست از جمله محل نزاع های بین اصولیین واخباریین می توان به موارد اختلاف و مبانی 1)عمل به ظواهر قرآن 2)نقش عقل در استنباط احکام 3)عمل به اجماع4) قطعی بودن تمامی احادیث 5)اجتهاد و تحقیق 6)ضرورت علم اصول فقه 7)اصول عملیه

گروهی از فقهای دوره ششم

پس از پیدایش جریان اخباری و رکودی که در پیشرفت علم اصول فقه بوجود آمد گروهی از بزرگان فقها به رهبری وحید بهبهانی در برابر این جریان قیام کردند و با تلاش مستمر خود مجددا به علم اصول رونق بخشیدند و نشاط فقهی را به کمال خود رساندند. در این بخش تعدادی از فقهای بزرگ و نامدار این دوره که آراء و تألیفات آنان به پویایی حرکت فقهی دراین دوره نشاط بخشید از جمله فقهای این دوره مانند وحید بهبهانی ۱۱۱۷ - ۱۲۰۶ ق، ملّا محمد مهدی نراقی - ۱۲۰۹ ق، محمد جواد عاملی حدود ۱۱۶۰ - ۱۲۲۶ ق، . شیخ جعفر کاشف الغطاء ۱۱۵۶ - ۱۲۲۷ ق،.( 16ملاّ احمد نراقی ) 1185 1245 ق ،محمدحسن نجفی، صاحب جواهر ) 1200 - 1266 ق

دوره هفتم عصر ابداعات فقهی و جامعیت مسائل آن 1260 - 1312 ق.(، از شیخ انصاری تا قبل از آخوند خراسانی

حرکت علمی که پیشوای تفکر و تحقیق، محقق وحید بهبهانی در دوره ششم قیادت و رهبری کرد دو ثمرة مهم بجای گذارد اول اینکه: از بین بردن یا محدود کردن جریان فکری اخباری بود. قبل از ظهور بهبهانی، جریان و حرکت اخباری دارای نشاط بالایی شد. علمای اخباری در میان حوزههای علمیة آن زمان به تلاش و فعالیت وسیعی پرداخته و تعدادی را تحت تأثیر و تمایل به خود قرار داده و در میان علمای شیعه تفرقه و تشتت ایجاد کردند. ظهور وحید بهبهان ی و تلاشها ی وسیع علمی و ابداعات اصولی ایشان و پدید آوردن زمینه تغییر و تحوّل فقه موجب آن شد که نشاط اخباریها ضیق و محدود به مناطق خاص گردد دوم اینکه: بهبهانی علمای بزرگی را در مدرسه اصولی و در دامن اندیشه اجتهادی خود پروراند که هر کدام از آنان میراث علمی گرانقدری را تألیف کرده و در آن آثار، ادله و حجتهای باطل اخباریها را رد کردهاند که در صدر و پیشاپیش آنان شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری )متوفی 1281 ق.( میباشد. بدین طریق اولاً زمینه افزایش مجدد نشاط اخباریها از بین رفت و ثانیاً زمینه ظهور و تداوم حرکت علمی جدید با ابداع اسلوب جدید در فقه و اصول بوجود آمد یعنی استمرار سبک علمی که بهبهانی پایه گذار آن بود و به همین لحاظ است که این دوران را عصر ابداع فقهی به رهبری شیخ مرتضی انصاری مینامیم.این دوره با شیخ انصاری آغاز میشود. او و شاگردان مستقیم و شاگردان شاگردانش در راه تکمیل فعالیتهای فقهای دوره قبل سعی فراوان کردند و اجتهاد را به اوج کمال و ترقی رسانیدند. در ادامة این بحث به معرفی اجمالی شیخ انصاری و برخی از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم او که هر کدام به سهم خود نقشی در درخشش این دوره به عنوان عالیترین دوره اجتهاد داشتند پرداخته میشودکه از جمله این شاگردان ایشان به شیخ مرتضی انصاری ) 1214 1281 ق میرزا محمدحسن شیرازی 1230 1312 ق .میرزا حبیب الله رشتی ) 1234 1312 ق شیخ عبدالله مازندرانی ) 1256 1330 ق اشاره کرد

دوره هشتم عصر استقرار حکومت فقهی 1380 ق.تا به امروز(، از امام خمینی تا به حال

امام قصد داشت با بر اندازی حکوومت طاغوت پهلوی در سدد پایه گذاری حکومت فقهی براید که سر انجام موفق بر پایه گذاری حکومت فقهی بر مبنای ولایت فقیه شود که عقیده امام بر این بود که الاسلام هو «

الحکومة بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن عن شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امو آلیة لاجرائها و بسط العداله بر اساس دیدگاه امام، دین در تمامی مسائل حیات انسانی بهترین برنامه را ارائه کرده است و فقه، علم اداره جامعه از گهواره تا گور استو از بارز ترین فقهای این دوره می توان به آیت الله العظمی امام خمینی (1320 1409 ق.) اشاره کرد (عظیمی ،حبیب الله،تاریخ فقه و فقها ،تهران ،انتشارات اساطیر،1385)

نتیجه گیری

فلسفه های مضاف جزء علوم میان رشته ای هستند که امروزه با توجه به نیاز هایی که در برخی از علوم احساس می شود تاسیس شد تا به برخی از سوالاتی که مربوط به ان علم است و داخل در موضوع آن علم نیست پاسخ دهد

به دلیل نوظهور بودن این علم و عدم تصور صحیح از علم میان رشته ای فلسفه های مضاف اولا از همه باید از خود فلسفه فقه به مثابه ی اینکه یک علم درجه دوم است باید بحث شود تا تصور صحیح حاصل شود و بعد به سراغ مسائل آن علم یعنی پاسخ هایی که در آن علم باید داده شود ،رفت لذا مسائل مقدماتی در این نوع از پژوهش ها از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا مرز بندی و حد گذاری در مقدمات می تواند بر روی مسائل علم تاثیر شگرفی بگذارد و از مباحث اختلافی گذر کردیم به همین سبب ما در این پژوهش ابتدا از اهم مباحث مقدماتی بحث کردیم

که بررسی شد در تعریف فلسفه فقه باید حیثیت تعریف لحاظ شود چرا که حیثیت های مختلف در تعاریف ارائه شده برای اغراض گوناگونی لحاظ می شود و نیز از اهم مباحث دیگر در مقدمات فلسفه فقه موضوع فلسفه فقه بود که محور اصلی مسائل آن علم است که متذکر شدیم که نوع نگاه به این علم و لحاظ حیثیت های مختلف سبب متفاوت شدن موضوع فلسفه فقه خواهد شد گاه موضوع می توان شریعت و احکام الهی در نظر گرفت چرا که فلسفه فقه علمی ناظر به شریعت است و از نظر دیگر موضوع را می توان مسائل استنباط شده فقها دانست چرا که فقه متشکل از گزاره های فقها می باشد و نیز می توان موضوع فلسفه فقه را از نگاهی دیگر اجتهاد و فرایند اجتهاد دانستد ر مقدمه سوم و بسیار مهمی که در فلسفه فقه مطرح می شود ناظر به اهداف و مقاصد فلسفه فقه است که به طور کلی می توان فلسفه فقه را علمی دانست که به معرفی و بررسی مضاف الیه خود در ابعاد و جنبه های مختلف می پردازد

اما درباره مسائل فلسفه فقه می توان به تعریف فقه که در ضمن تعریف فلسفه فقه بدان اشاره شد اشاره کرد و موضوع فقه را با وجود اختلاف و اشکالات فراوان می توان حقوق و وظایف فرد و جامعه در همه عرصه های چهارگانه دانست و از دیگر مسائل فلسفه فقه اهداف و مقاصد آن است که قوی ترین ادله دلالت بر دو بعدی بودن برخی از احکام و تک بعدی بودن برخی دیگر می کنند و نیز از دیگر مسائل می توان به منابع فقه اشاره کرد که از منابع ذکر شده فقط کتاب و سنت و عقل و اجماع در تشیع اعتبار دارد اما در ابواب و مبانی به دلیل عدم بحث مفصل فقط به گزارشی گذرا صرف اشنایی اشاره شد که می توان رد پای مبانی را در گفتار ششم پیگیری کرد چرا که اختلاف مبانی در کلمات علما که سبب اختلاف مبانی هر کدام از آن ها در طول ادوار مختلف تاریخی شده است و به راحتی این مبانی مشهود است و نیز می توان به روش اجتهادی و فقهی هرکدام از علما در طول ادوار مختلف فقهی پیگیری کرد به همین جهت سعی شد تا از هشت دوره جهت اشنایی اندکی از تاریخ فقه و فقها بحث شود

منابع اصلی

1)قران کریم

2) دکتر سعید ضیایی فر/فلسفه فقه /پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت )/ چاپ اول زمستان 92

3) عبدالحسین خسرو پناه /فلسفه های مضاف /پژوهشکده حکمت و دین پژوهی /مقاله فلسفه علم فقه اقای علیدوست چاپ 1381

4) (ملکیان، مصطفی ، فلسفه فقه درنظر خواهی از دانشوران ،فصلنامه نقد و نظر،ش 12 س3 ش4پاییز 1376

5) (ملکیان، مصطفی ، فلسفه فقه فصلنامه متین ش10

6)کاتوزیان ، ناصر ،گفتگوهای فلسفه فقه چ1 قم مرکزانتشارات دفتر تبلیغات اسلامی 1377

7) مهریزی مهدی ،درآمدی بر فلسفه فقه فقه پژوهی دفتر دوم چ1 ج2تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی 1382

8) لاریجانی ،صادق ،گفتگوهای فلسفه فقه چ1 قم مرکزانتشارات دفتر تبلیغات اسلامی1376

9) لاریجانی ،صادق فلسفه فقه درنظر خواهی از دانشوران ،فصلنامه نقد و نظر،ش 12 س3 ش4پاییز 1376

10) مطهري، مرتضي ،آشنايي با علوم اسلامي ، قم، انتشارات صدرا،

11) عظیمی ،حبیب الله،تاریخ فقه و فقها ،تهران ،انتشارات اساطیر،1385